

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در آیه شریفه 55 از سوره مبارکه مائده است «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» در چند جلسه‌ی قبل نکاتی را در مورد آیه بیان کردیم و عرض کردیم که این مهمترین آیه‌ای است که در قرآن درباره ولایت ائمه معصومین علیهم السلام نازل شده و دلالت دارد، بیان کردیم که اهل سنت اصرار دارند که آیات قبل و بعد قرینه می‌شود بر اینکه این ولایت در آیه شریفه ولایت نصرت است نه به معنای ولایت سلطنت و ولایت تصرف و ولایت امامت، مطالب آنها را ذکر کردیم در مورد همین قبل و بعد، به عبارت دیگر آنها از قرینه‌ی سیاق خواستند استفاده کنند که چون قبل مربوط به نصرت است این آیه هم مربوط به نصرت باشد که ما جواب دادیم گفتیم اتفاقاً قبل هم مربوط به خود همان تصرف و سرپرستی است و قرائنش را ذکر کردیم بر مدعای خودمان.

دیدگاه مرحوم مظفر در قرینیت آیه 54

امروز دو مطلب را دنبال می‌کنیم؛ یکی مطلبی است که مرحوم مظفر در دلایل الصدق دارند، ایشان می‌گویند آیه‌ی قبل قرینه‌ی روشنی است بر اینکه خدای تبارک و تعالی از این کلمه‌ی ولی در این آیه 55 اراده‌ی ولایت در امامت فرموده. آیه 54 سوره مائده «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ» اگر کسانی از شما از دین خدا برگردند «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ حَبِيبُهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» خدای تبارک و تعالی یک قوم مخصوصی می‌آورد که آن قوم این صفات را دارند، خدا آنها را دوست دارد و یحبونه، آنها هم خدا را دوست دارند یعنی طرفینی است، هم اینها خدا را دوست دارند و هم خدا اینها را دوست دارد «أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ» ذل در اینجا به معنای تواضع است، اینها آدم‌هایی هستند که بر مومنین و نسبت به مؤمنین متواضع‌اند، اما «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ» نسبت به کافرین آدم‌های سرسخت و قاطعی هستند، این سه تا خصوصیت. از خصوصیات بارز اینها این است که در راه خدا مجاهده می‌کنند و خصوصیت پنجم؛ «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» هیچ گاه خوف سرزنش کنندگان در اینها راه پیدا نمی‌کند، از سرزنش سرزنش کنندگان و ملامت کنندگان نمی‌ترسند! بعد می‌فرماید «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ».

مرحوم مظفر در همان دلایل الصدق می‌فرماید فإِنَّهَا ظَاهِرَةٌ فِي أَنَّ مَنْ يَأْتِي بِهِمُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ أَهْلِ الْوَلَايَةِ عَلَى النَّاسِ، این آیه 54 ظهور در این دارد که این قوم همان کسانی هستند که ولایت بر مردم دارند، یک قرائنی هم دارد و این است که مثلاً در قضیه‌ی جنگ خیبر رسول خدا(ص) فرمود لأَعْطِيَنَّ الرَّايَةَ غَدًا رَجُلًا، فرمود پرچم را به دست کسی خواهم داد که او خدا را دوست دارد و خدا هم او را دوست دارد، عین همین تعبیر یحبهم و یحبونه است، خیلی از ما مؤمنین ادعا می‌کنیم خدا را دوست داریم، خیال

می‌کنیم خدا را دوست داریم، در دَوْران بین خدا و دنیا، دنیا را در واقع ترجیح می‌دهیم، اگر هم یک حبّ مختصر واقعی هم باشد اما اینکه انسان به مرتبه‌ای برسد که خدا هم او را دوست داشته باشد خیلی مرتبه‌ی بزرگی است، خدا می‌فرماید اینها واقعاً خدا را دوست دارند خدا هم اینها را دوست دارد. خدا و رسول را دوست دارد و یحبه الله و رسوله خدا و رسول هم او را دوست دارند که امیرالمؤمنین(ع) است، آن وقت دارد اذلة على المؤمنين، این همین تعبیری است که ائمه معصومین در روایات به عنوان آباء بر ما هستند، و پدر نسبت به اولاد تواضع خاصی دارد، دغدغه دارد، ائمه معصومین(ع) نگران سعادت امت هستند و از فعل خیر ما خوشحال می‌شوند و از فعل شرّ ما ناراحت می‌شوند، اینها چیزهایی است که مضامینش هم در روایات هست و از خود این آیه هم استخراج می‌شود، بجاهدون فی سبیل الله.

ما در زیارتنامه‌ی امامی از ائمه‌ی معصومین علیهم السلام نداریم، یا لا اقل من یادم نمی‌آید، که این جمله‌ی اشهد أنّک جاهدت فی الله حقّ جهاده، جاهدت فی سبیل الله، نباشد. یعنی مجاهدین واقعی فی سبیل الله ائمه‌ی معصومین علیهم السلام هستند و لا یخافون لومة لائم. شما ببینید الآن در همین مسیر انقلاب خودمان گاهی اوقات یک کسی می‌آید دیگری را ملامت می‌کند می‌گوید مثلاً آقا دست بردارید از این حرفها و بس است دیگر! این چه اثری دارد؟ انقلابی‌ها را ملامت می‌کنند، اینها بستگی دارد به اینکه این انسان در چه درجه‌ای از استقامت باشد، ما داشتیم کسانی را که در دهی اول انقلاب واقعاً نسبت به ولایت فقیه معتقد بودند ولی بعد از این نظریه برگشتند، اینها آدم‌هایی هستند که یخافون لومة لائم، دیدند یک عده‌ای ملامت و سرزنش‌شان کردند، نظر به شخص خاصی هم ندارم، دارم به نحو کلی مطلب را عرض می‌کنم، همه‌ی ما در مسیر دین و هدایت، حالا اساس مسلمانی را بگوئیم، ما طوری هستیم اگر در یک ظرف دیگری در یک جوّ دیگری غیر از این جوّ قم قرار بگیریم، یک مقداری تغییر در ما ایجاد می‌شود، ممکن است خدایی نکرده رنگ نمازمان، رنگ دعايمان، رنگ عبادتمان فرق پیدا کند! یک مقدار نسبت به بعضی از احکام مسلّمه تنزّل کنیم، اینها همه مصداق برای یخافون لومة لائم، چه کسانی هستند که لا یخافون لومة لائم، ائمه‌ی معصومین علیهم السلام، اینها مصداق واقعی برای این عنوان هستند، بعد می‌فرماید ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء، این فضل خداست که خدا به کسانی که اراده کرده عنایت می‌کند والله واسعّ علیم، استفاده‌ی بسیار خوبی را مرحوم مظفر در اینجا کرده؛

اهل سنت می‌گویند این آیه 55 «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ» به قرینه‌ی آیه 51 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّيْكُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» گفتند آنجا ولایت در نصرت است، و به قرینه‌ی آیه 51 بگوئیم آیه 55 هم مراد ولایت در نصرت است، اولاً جواب دادیم و اثبات کردیم که آنجا هم مراد ولایت در سرپرستی است، اساساً از نظر فقهی در آن جلسه عرض کردیم که ولایت در نصرت، حالا کفّار بیايند انسان را یاری کنند در مقابل کفار دیگر، اشکالی ندارد. آنچه که هست این است که مسلمان تحت سرپرستی کفر قرار نگیرد و عرض کردیم وزان آیه‌ی 51 «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ» همان وزان آیه نفی سبیل است، «لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً».

به قول مرحوم مظفر این آیه 51 چند آیه فاصله دارد تا آیه 55؛ شما می‌خواهید آن آیه‌ای که فاصله دارد را قرینه بدهید اما آیه 54 که خدای تبارک و تعالی یک قانون کلی بیان می‌کند می‌فرماید اگر تمام مسلمان‌ها از دین خدا برگردند، اساساً این یکی از ویژگی‌های ائمه‌ی معصومین است، من یرتدّ منکم عن دینه، خدا یک قومی دارد که اینها مستقیم و ثابت قدم هستند و سر سوزنی از ایمان‌شان تنزل نمی‌کنند، آیه 54 دارد راجع به همین قوم صحبت می‌کند و در حقیقت در آیه 54 آن علّت العللی که چرا ولایت برای اینها جعل شده، خداوند بیان می‌کند. یک سؤال همیشه دارند که خدا چرا برای این 12 نفر ائمه معصومین، برای خود رسول خدا ولایت را برای اینها جعل کرد؟ علّتش را خدا در اینجا بیان کرده و می‌فرماید یحبّهم و یحبونه اذلة على المؤمنين اعزة على الكافرين، بجاهدون فی سبیل الله و لا یخافون لومة لائم، اینها ملاکش است، در آیه قبل ملاک این افراد و ملاک ولایت را بیان کرده و می‌فرماید حالا «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» که ما هنوز تا آخرش نپردازیم.

باز عرض کردیم در این آیه 54، این به منزله‌ی یک مقدمه است یا به منزله صغراست و بعد در آیه 55 می‌فرماید و من يتولّ الله و

رسوله والذین آمنوا، دو مرتبه در آیه بعد هم هر سه گروه را خدا بیان می‌کند، یعنی پذیرش ولایت خدا تنها به درد نمی‌خورد، پذیرش ولایت رسول خدا تنها به درد نمی‌خورد باید هر سه را انسان داشته باشد، «فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»، این نکته‌ی خوبی که در کلام مرحوم مظفر بود با این توضیحاتی که ما عرض کردیم.

دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی در آیه شریفه

اینجا لازم است که بپردازیم به مطالبی که مرحوم علامه رضوان الله تعالی علیه در المیزان دارند، ایشان هم دنبال این هستند اثبات کنند ولایت در این آیه شریفه به معنای ولایت در امامت یا ولایت در حبّ و مودّت است و می‌خواهند ولایت نصرت و یاری را مورد مناقشه قرار بدهند. مطالب ایشان را بیان کنیم ببینیم چه مقدار از فرمایشات ایشان می‌فهمیم؟ اولین مطلب این است که می‌فرمایند چون سوره‌ی مائده درست است در آخرین سال‌های عمر رسول خدا نازل شده و خیلی‌ها هم معتقدند که آخرین سوره‌ای است که بر رسول خدا نازل شده اما می‌فرمایند همه‌ی آیاتش دفعه‌ی نازل نشده، می‌فرمایند در این سوره آیاتی وجود دارد که قرینه در آن هست و ارتباطی به آیات دیگر ندارد و می‌خواهند بگویند حالا ما نمی‌توانیم به همین جهتی که الان بیان می‌کنیم که آیاتش دفعه‌ی نازل نشده نمی‌توانیم بگوئیم این آیه باید با آیه 51 ارتباط داشته باشد، اساساً پایه‌ی قرینه‌ی سیاق را می‌خواهند در اینجا بزنند.

شما ببینید یکی از اشکالاتی که در آن آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک» که مربوط به غدیر هست این است که این چه ارتباطی به آیات قبل دارد؟ یا آیه‌ی الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا چه ارتباطی دارد؟ جواب همین است که چون این آیات به صورت مختلف و در اوقات مختلفی نازل شده لزومی ندارد ارتباط داشته باشد، تعبیر ایشان این است «لیس مجرد وقوع الآیه بعد الآیه أو قبل الآیه يدلّ علی وحدة السياق» این یک نکته. من نکات ایشان را بیان کنم تا ببینیم آیا مطلب دیگری هم به ذهن ما می‌رسد یا نه؟ البته آقایان می‌دانند ما نه در این سوره‌ی مائده، اولاً در یک جایی در ذهن می‌آید تحقیق کردیم در اینکه سوره‌ی مائده آخرین سوره‌ای باشد که بر رسول خدا صلوات الله علیه نازل شده تأمل داریم ولی در مورد سیاق ما اساساً قرینه‌ی سیاق را در قرآن قبول نداریم الا آنجایی که یک قرائن روشنی بر وحدت سیاق باشد، یعنی بنای اولی قرآن بر عدم قرینیت سیاق است. آیه قبل ممکن است درباره‌ی اهل کتاب باشد و این آیه درباره‌ی مشرکین باشد، الا در جایی که سیاق اینقدر واضح و روشن است که برای ما قرینیت پیدا کند، و این وجه ممیز قرآن از سایر کتب است.

در سایر کتب اصل اولی وحدت سیاق است الا آنجایی که دلیل بر خلاف باشد، این یکی از مبانی است که ما در علوم قرآنی داریم و شواهد زیادی هم بر این معنا داریم، ما معتقدیم اصل اولی در قرآن عدم وحدة السياق است الا ما خرج بالدلیل و سایر کتب اصل وحدت سیاق است الا ما خرج بالدلیل. خود مرحوم علامه این مبنا را قبول ندارند و خیلی از جاهای تفسیر شریف‌شان به وحدت سیاق تمسک می‌کنند ولی در خصوص سوره‌ی مائده با این نکته‌ای که به آن تفتن پیدا کردند می‌فرمایند ما اینجا نمی‌توانیم سیاق را قرینه قرار بدهیم، این اولاً. نکته‌ی دومی که بیان می‌کنند می‌فرمایند:

(سؤال و پاسخ استاد):

بهترین شاهد آیه تطهیر است؛ إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً، این نیمی از یک آیه است، آیات قبل مربوط به زن‌های پیغمبر است و آیات بعدش هم مربوط به زن‌های پیغمبر است، ارتباط نه اینکه بگویند به قرینه‌ی سیاق، آنچه که مرحوم والد در آنجا در صددش هستند و خودشان هم فرمودند این را به برکت حضرت معصومه سلام الله علیها دارم، این است که خدای تبارک و تعالی چرا این آیه که نه مرتبط به قبل است و نه مرتبط به بعد است، باید اینجا بیاورد؟! نه اینکه ایشان بخواهند بگویند سیاق وجود دارد؟ سیاق این است که آیات قبل مربوط به زن‌های پیغمبر است و آیات بعد هم مربوط به زن‌های پیغمبر است پس اگر بخواهیم بگوئیم سیاق قرینیت دارد این هم باید مربوط به زن‌های پیغمبر باشد. نکته‌ای که ایشان در آنجا تفتن پیدا کردند فرمودند ما یک وجهی پیدا کردیم که اگر خدای تبارک و تعالی این آیه را در غیر اینجا قرار می‌داد آن

با اینکه مرحوم علامه در جای جای تفسیرشان نسبت به سیاق استدلال دارند، اما در اینجا انکار می‌کنند، این یک. دوم می‌فرمایند آیات سابقه، یعنی همین آیه 51 لا تتخذوا اليهود و النصارى اولياء، تنهى المؤمنين عن ولاية اليهود و النصارى و تعین المنافقين و الذين فى قلوبهم مرض، چون بعد از آن آیه 52 دارد فترى الذين فى قلوبهم مرض يسارعون فيهم، آنهایی که در قلوبشان مرض وجود دارد مسارعت می‌کنند تحت سرپرستی کفار قرار بگیرند، بعد می‌فرمایند آیات قبل فقط مؤمنین را از ولایت یهود و نصارا نهی می‌کند و یک عیب و تعیری برای منافقین بیان می‌کند، اما می‌فرماید آیات بعد یک غرض دیگری دارد خدای تبارک و تعالی، در آیات بعد آیه 57 دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكَفَّارَ أَوْلِيَاءَ»، در آیه 51 گفتیم مراد ولایت در سرپرستی است، اینقدر مسئله‌ی ولایت مهم است که طبق بیان ما آیه 51 ولایت در سرپرستی است و خدا می‌فرماید کفار، یهود و نصارا را ولی خودتان قرار ندهید، ولی در آیه 57 علتش را ذکر می‌کند، می‌فرماید «لَا تَتَّخِذُوا الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَكُمْ هُزُؤًا وَلَعِبًا» اینهایی که دین‌تان را مسخره قرار می‌دهند را اولیاء قرار ندهید و بعد می‌فرماید «وَإِذَا نَادَيْتُمُ إِلَى الصَّلَاةِ اتَّخَذُوهَا هُزُؤًا وَلَعِبًا» نماز شما را مسخره می‌کنند، بعد به رسول خدا می‌فرماید «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ مِن قَبْلُ» شما اهل کتاب اشکالی که بر ما می‌گیرید این است که ما ایمان به خدا آوردیم، ایمان به رسول خدا آوردیم، ایمان به همه‌ی کتاب‌های آسمانی آوردیم.

مرحوم علامه فرمایش‌شان این است که می‌فرمایند آن آیات قبل دیگر مخاطبه، یعنی به رسول خدا امر کند که به اهل کتاب بگو هل تنقمون منا إلا أن آمنا بالله اینها در آن وجود ندارد، معلوم می‌شود غرض در قبل و غرض در بعد فرق دارد! معلوم می‌شود نمی‌توانیم بگوئیم آیات قبل مربوط به ولایت در نصرت است و آیات بعد هم در ولایت از نصرت است، دو تا غرض از دو قسمت خدای تبارک و تعالی دارد، فالغرض فى القبيلين من الآيات السابقة و اللاحقة مختلف و معه، یعنی مع اختلاف الغرض كيف يتحد السياق، چطور ما مسئله‌ی سیاق را بگوئیم اینجا یکی است، غرض مختلف است؛ این بیان مرحوم علامه به نظر ما قابل مناقشه است، ما چه بگوئیم آیه 51 و آیه 57، اینها در ولایت در امامت و سرپرستی است که ادعای ما این است که می‌گوئیم این وسط خدا قبلش فرموده سراغ چه کسانی نروید، چه کسانی را ولی خودتان قرار ندهید و بعد هم می‌فرماید چه کسانی را ولی خودتان را قرار ندهید و وسط آن می‌فرماید إنما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا، چه ما این را ولایت در امامت قرار بدهیم یا بیائیم به قول سنی‌ها هر دو را ولایت در نصرت قرار بدهیم، ولایت در نصرت در ادامه یک اضافه‌ای آمده «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ هَلْ تَنْقِمُونَ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِاللَّهِ» این که یک اضافه‌ای آنجاست و آنجا نیست، چطور شما مرحوم علامه می‌فرمائید این مانع از وحدت سیاق می‌شود؟ من خیلی روی این عبارت ایشان، شاید دیشب بیش از نیم ساعت روی همین عبارت مرحوم علامه تأمل کردم که چطور شما می‌خواهید این اختلاف در غرض را مانع از وحدت سیاق قرار بدهید، سیاق مربوط به این است که موضوعش یکی باشد، اینها می‌گویند آیات قبل مربوط به ولایت در نصرت است، بعدش هم در ولایت در نصرت، یک اضافه‌ای هم بعد از آن آمده، اما این مانع از وحدت سیاق نمی‌شود، اینجا حتماً تفسیر المیزان را ببینید، ایشان خودشان یک مطالب جدیدی دارند و بعد از اینکه مطلب ابتکاری خودشان را در این آیه بیان کردند می‌فرمایند و هذا، یعنی این بیانی که ما کردیم من أقوى الدليل على أن المراد بما نسب إلى النبي من الولاية فى القرآن هو ولاية التصرف، که ان شاء الله اگر توفیقی بود جلسه‌ی آینده عرض می‌کنیم.